

این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را با نشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمندان شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب دیده شود.



**پیام دیدار رئیسی با وزیر خارجه هند**
ابوذر گوهری در تشریحی نوشت: دریافت پیام نخست‌وزیر هند و ملاقات با وزیر خارجه این کشور، نشان از تأکید دولت سیزدهم بر ایجاد توازن در روابط خارجی و تقویت نگاه به شرق در سیاست خارجی است. ارتقای روابط راهبردی با قدرت‌های نوظهور و تقویت دیپلماسی اقتصادی با آنها می‌تواند به معیشت مردم نیز کمک قابل توجهی نماید.



**رسم خباث امریکایی**
کیان رضایی نوشت: امریکا پول واکسن وژنونلا را مسدود کرده بود تا به خیالش فشار حداکثری بیآورد و مانع خرید واکسن از کوکوس شود. حالا که تزریق واکسن کوبایی در ونزونلا آغاز شده پول را آزاد کرده. مثل کاری که در تحریم تجهیزات پزشکی با ایران کرد و بعد از ساخت واکسن تحریم را برداشت. رسم خباثت امریکایی این است.



رضا یزدان پرست توییت کرد: با این وضعیتی که برای دامداران ساختند قطعاً آینده خطرناکی را برای مایحتاج اساسی مردم در حوزه دام می‌توان متصور بود و دولت رئیسی هم برای حل این مشکل نمی‌تواند از فرآیند تولید مثل تا مصرف را یک‌شبه ببیماید و خلاصه اینکه به مدد ویرانه‌ای را تحویل خواهد گرفت.



روزنامه جوان | شماره ۶۲۵۳ | ۱۴۰۰ | یکشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۰ | ۳۰ آبانمده ۱۴۴۲ |

## گایبران

بحث و گفت‌وگوی کاربران درباره یک پوشش نامتعارف در متروی تهران

# لباس بومی زیباست اما نباید زود جوگیر شد

انتشار تصویری از پوشش سنتی فردی در مترو موجب حرف‌ها و توییت‌های بسیاری از سوی کاربران در توئیتر شد. برخی مدل لباس پوشیدن این فرد را نامناسب و از مدرفته دانستند و برخی نیز حسرت آن را خوردند. کاربران بیان داشتند که این سبک لباس پوشیدن قطعاً با اقلیم و آب و هوای ایران نسبت بیشتری دارد و برخی آرزو کردند‌ای کاش می‌توانستند این لباس را خصوصاً در گرم‌ای بی‌سابقه تابستان در همه جا ببوشند. برخی نیز بحث‌ها را به سمت ریشه‌های تغییر لباس ایرانیان کشیدند و از تلاش‌های رژیم پهلوی برای تغییر لباس ایرانیان گفتند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های مختلف کاربران در این باره آمده است.

- کاربری با نام «پزشک انقلابی»:** شاید پموند پله‌های اول تمدنی از همین پوشش شروع بشه و با مسائل مهم‌تر ادامه پیدا کنه. همون طور که فرهنگ منحط و بی‌ریشه غربگرایی با پوشش غربی شروع شد.
- ابوفاضل گیلانی:** به شخصه عاشق این پوشش هستم. کاش همه ما اقوام ایرانی به لباس‌های بومی خود احترام بگذاریم و از آن استفاده کنیم و از اسارت فرهنگ غلط پهلوی دربیاییم. پوشش گیلک‌ها یکی از پوشش‌های زیبا در میان مردمان جهان است. چرا ما این همه زیبایی را رها کرده‌ایم!
- رضا هاشمی:** شما یادتون نمیاد ولی اولین بار رضاخان بود که دستور داد مردا باید کت و شلوار و کلاه پهلوی بپوشن؛ استدلالش این بود که ایرانیانید مقابل اروپایی‌ها! حساس عقب‌موندگی کنن.
- رضاصداقت:** مهمه استفاده از مبنای طراحی این پوشش برای طراحی لباس مناسب این زمان هست. نباید زود جوگیر شد.
- کاربری با نام «مصطفی»:** پوشش سندبادی یک طراحی ظاهری داره که مربوط به شش‌رابط زمان گذشته هست و مهم‌تر یک مبنای طراحی داره. دقیقاً مثل گذشتگان شدن زوما درست نیست، اونچه مهمه استفاده از مبنای طراحی این پوشش خنده‌تون نمی‌گیره؛ بیشتر فرم یک گروه موسیقیه تا لباس روزانه.
- کاربری با نام «مصطفی»:** پوشش سندبادی یک طراحی ظاهری داره که مربوط به شش‌رابط زمان گذشته هست و مهم‌تر یک مبنای طراحی داره. دقیقاً مثل گذشتگان شدن زوما درست نیست، اونچه مهمه استفاده از مبنای طراحی این پوشش خنده‌تون نمی‌گیره؛ بیشتر فرم یک گروه موسیقیه تا لباس روزانه.
- کاربری با نام «پزشک انقلابی»:** شاید پموند پله‌های اول تمدنی از همین پوشش شروع بشه و با مسائل مهم‌تر ادامه پیدا کنه. همون طور که فرهنگ منحط و بی‌ریشه غربگرایی با پوشش غربی شروع شد.
- ابوفاضل گیلانی:** به شخصه عاشق این پوشش هستم. کاش همه ما اقوام ایرانی به لباس‌های بومی خود احترام بگذاریم و از آن استفاده کنیم و از اسارت فرهنگ غلط پهلوی دربیاییم. پوشش گیلک‌ها یکی از پوشش‌های زیبا در میان مردمان جهان است. چرا ما این همه زیبایی را رها کرده‌ایم!
- رضا هاشمی:** شما یادتون نمیاد ولی اولین بار رضاخان بود که دستور داد مردا باید کت و شلوار و کلاه پهلوی بپوشن؛ استدلالش این بود که ایرانیانید مقابل اروپایی‌ها! حساس عقب‌موندگی کنن.
- رضاصداقت:** مهمه استفاده از مبنای طراحی این پوشش برای طراحی لباس مناسب این زمان هست. نباید زود جوگیر شد.
- سینار جب‌خانی:** زیبایی پوشش به جای خود اما این زیبایی زینتی و موقت است و نمی‌توان در دنیای مدرن امروز از آن استفاده کرد. می‌توان این لباس یا پارچه یا شاخص‌های کلیندینش بودنش را مبنایی برای طراحی قرار داد اما نمی‌شود خودش را ترویج داده و پوشید.

## ۳ پرده از زندگی و مبارزات خالوحسین دشتی



این درگیری مهم با عقب‌نشینی قوای متجاوز که از چهار ناول جنگی و ۲هزار نیروی رزمی بهره‌می‌بردند، همراه شد. شکست انگلیس در نبرد دلاور تأثیر بسیاری بر روحیه مردم و دولت ایران داشت تا جایی که رئیس‌الوزرای وقت میرزا حسن مستوفی‌الممالک‌تیز از این حرکت تشکر نمود و نام رئیس‌علی دلاوری و خالوحسین دشتی در سراسر ایران و خارج از آن پیچید.

پس از ترور ناچوانمرادانه رئیس‌علی دلاوری، خالوحسین به‌رغم ضربه روحی شدیدی که بدو وارد گشته بود به‌همراه دیگر خوانیان (که پس از شهادت رئیس‌علی حاضر شدند به قیام کمک نمایند) نبرد علیه انگلیس را استعمرال بخشید و در زدوخوردی سخت در اطراف بوشهر به اسارت در آمد و او را به پادگان بریتانیا در برصه فرستادند.

در پی این رخدادها، کودتای نیروهای حزب دم‌مکرات فارس و افسران وطن‌پرست ژاندارمری شیراز به فرماندهی «سرگرد علی‌قلی خان پسیان» و پسر عموش «سروان

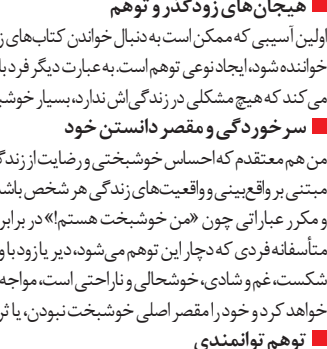


### نه‌می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم

مهدی محمدی در توییتی نوشت: مقابومت خون دو شهید نه فراموش می‌شود، نه در عراق و سوریه- و البته چند جای دیگر- به روشنی تصمیم گرفته ثابت کند انتقام فراموش می‌کنیم.

### چرا نباید کتاب‌های زرد بخوانیم؟

مسیح‌ریحانی در صفحه‌وب‌گول خود از افات کتاب‌های زرد نوشت چکیده‌ای از یادداشت او در ادامه آمده است: همان‌طور که از عنوان این نوشتار برمی‌آید، بنده معتقدم که به هیچ‌عنوان نباید کتاب‌های زرد را بخوانیم. اما چرا؟ در ادامه سعی می‌کنم بخشی از دلایلم برای داشتن این دیدگاه را مطرح کنم.



**سر خوردگی و مقصر دانستن خود**
من هم معتقدم که احساس خوشبختی و رضایت از زندگی، بسیار زیبا و ارزشمند است اما در صورتی که مبتنی بر واقع‌بینی و واقعیت‌های زندگی هر شخص باشد خوشبختی که قرار است به دنبال تکرار روزانه و مکرر عبارتی چون «من خوشبخت هستم!» در برابر آینه به دست بیاید، توهم خوشبختی است! متأسفانه فردی که دچار این توهم می‌شود، دیر یا زود با واقعیت جهان ما که همواره ترکیبی از پیروزی و شکست، غم و شادی، خوشحالی و ناراحتی است، مواجه می‌شود و این جلست که احساس سر خوردگی خواهد کرد و خود را مقصر اصلی خوشبخت نبودن، یا تروتمند نبودنش تلقی خواهد کرد.

**توهم توانمندی**

یکی دیگر از تبعات مطالعه این قبیل کتاب‌ها، ایجاد حس توانمندی به صورت کاذب در خواننده آنها است. به عنوان نمونه، فرد با مطالعه یک کتاب زرد در زمینه روانشناسی، احساس می‌کند که تبدیل به یک روانشناس شده است و شروع به ارائه توصیه‌های تخصصی اغلب بی‌فایده و حتی خطرناک به دوستان و آشنایان می‌کند. این در حالی است که کسب تخصص و مهارت در روانشناسی و دیگر حوزه‌ها از قبیل پزشکی، مدیریت و... نیازمند سال‌ها مطالعه و پژوهش به صورت حرفه‌ای و آکادمیک است.

**عدم مطابقت با فرهنگ و جامعه ایرانی**

نکته مهم دیگری که در مورد این کتاب‌ها باید بدان توجه داشت این است که از آن‌جا که اغلب این کتاب‌ها ترجمه کتاب‌های خارجی هستند، به همین دلیل در مواقعی برای راهکارهای ارائه شده توسط این قبیل کتاب‌ها به هیچ‌عنوان ارتباطی با جامعه و فرهنگ ما ندارد!

متأسفانه این قبیل کتاب‌ها تبدیل به یک ژانر محبوب شده‌اند که بخش عمده فروش کتاب‌فروشی‌ها و آنلاین‌کیش‌های کتاب‌خوان را تشکیل می‌دهند. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، مسئله آموزش و ترویج افراد به سمت تفکر نقادانه، افزایش سواد رسانه‌ای و بیعت نقد و پرورش سلیقه‌هاست چراکه شخصاً معتقدم فرصت زیستن آن قدر ارزشمند و کوتاه است که ما را مجاب به داشتن سلیقه‌ای خوب در کتاب خواندن، فیلم دیدن و گوش سپردن به موسیقی، بکنند.

### درس مقاومت عراق به اشغالگرهای امریکایی

نجاح محمد عملی، تحلیلگر عرب، در واکنش به حمله راکتی و پهپادی روزهای گذشته به پایگاه نظامیان امریکایی در اربیل توییت کرد: فرودگاه اربیل عراق که در بخشی از آن نیروهای امریکایی مستقر هستند با ۲۰ موشک و ۳ پهپاد مورد حمله قرار گرفته است... اهداف منهدم شده

در این عملیات محل استقرار عوامل مוסاد و نیروهای رژیم صهیونیستی بوده است که توسط پهپادها و راکت‌های مقاومت به شکل دقیقی مورد هدف قرار گرفته است...

یکی دیگر از فعالان توئیتر با نام کاربری «جعفری» نیز در این خصوص نوشت: مقاومت عراق باید درسی به امریکایی‌های تروریست و اشغالگر بدهد که هیچ‌گاه فراموش‌شان نشود؛ در کمتر از ۳۰ ساعت بیش از هفت حمله به محل استقرار و کاروان‌های تدارکاتی اشغالگران امریکایی صورت گرفته است... قیافه پایدن و بلینتکین دیدنی است هرچند چیزی برای گفتن ندارند!

### لذت شنیدن و شنیده شدن

فاطمه بهروزفخر در کانال تلگرامی خود نوشت: نسبتیم با آدم‌ها و نوع و کیفیت حضورشان در زندگی‌ام را کلمه‌های ردوبدل شونده و میزان جزئیاتی که در گفت‌وگوها به زبان می‌آورم، تعیین می‌کند. نسبت آدم‌ها به من و نوع و کیفیت حضورم در زندگی‌شان را هم همین کلمه‌های ردوبدل شونده و میزان جزئیاتی که از آنها با من حرف می‌زنند، مشخص می‌کند. برای همین، هر وقت یکی از همین آدم‌های اطرافم در هر گفت‌وگوی حضوری یا مجازی‌ای از جزئیات برام حرف می‌زند و تمام رزایای اتفاقی را که از سر گذرانده یا احساسی را که پشت سر گذاشته برایم تعریف می‌کند، حس سرخوشانه‌ای از احساس رضایت زیر رگ‌هایم تکان تکان می‌خورد.

من وقت‌های زیادی برای شنیدن دیگری با همه جزئیات نوی ذهنش تلاش کرده‌ام. برای من شنیدن و شنیده شدن اعتبار هم‌انداز‌های دارند؛ همان قدر که از شنیده شدن سرخوش می‌شوم، از این‌که شنونده روایت‌های جزئیات آدم‌ها هم باشم، کیفور می‌شوم.

### دیدار

صدیق قطنی در کانال تلگرامی خود نوشت: «خواب دیدم که با مولانا می‌فتم: کلّ شیءٍ هـِـلَـلَکَ اِلَیَّ وَخَـهٌ اِحـَـزَ ذات او همه چیز نابودشونده است، باقی بماند دیدار دوستان است.» (مقالات شمس تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، ص ۷۶۲).

در میان سخنانی که از شمس تبریزی بر جای مانده است هیچ‌یک به اندازه این سخن در چشم من شگفت و پُرآفسون نبوده است- و گاه گریه‌آور- گمان می‌کنم عصاره و چکیده نگرش اوست. آن قدر این باور در جان او متمکن شده که خواب‌هایش سربایت کرده است. در خواب برای مولانا آیه‌ای از قرآن را تفسیر می‌کند. آیه می‌گوید جز ذات خداوند همه چیز فانی و تباه است. و شمس تفسیر می‌کند: هستی‌خدا در دیدارها جواهر می‌زند. به مولانا می‌گوید آن هستی جواهرانه را در متن دیدار جست‌وجو کن. در رخداد دیدار است که او هویدا می‌شود. و آن تجربه از جنس دنیای فانی نیست. از تبار ابدیت است. اگر خدا در رخداد دیدار تجربه می‌شود طبیعی است که بگوید: «در عالم هیچ کاری ندارم الا دیدار.» (ص ۳۳۴) و «مقصود از وجود عالم ملاقات دو دوست بود.» (ص ۶۲۸).

تجربه امر فرازین و متعال در متن حادثه دیدار. اما، دیدار چگونه حادثه‌های است؟ آنجا که انسان یکپارچه می‌شود. حافظه‌ها و ترس‌ها را کنار می‌زند و به وجود دیگری اعتراف می‌کند. به کانون هستی دیگری چشم می‌دوزد و پیراسته از هر دآوری، سوادای تصاحب، اعمال قدرت و هر چیز الاینده دیگر، مجال می‌دهد تا دیگری همچون نسیمی در گوشه‌های جان او بوزد و عطر خود را بپراکند. در پیچه‌ها را می‌گشاید و به دیگری اذن ورود می‌دهد. ورود به وجود معنایی خویش که هر تقلائی برای تحقیق آن افسون و آفسانه است. آن معنای تحقیق‌گریز را تنها باید نگریست و دوست داشت و حادثه دیدار جز این نیست.

حادثه دیدار، کیمیا و دیرپای است. دیدار با یک گل، با یک درخت، با یک پرند هم. چراکه دیدار در غیاب خویشن رخ می‌دهد. وقتی خود را راهی کنیم و رها کردن سهل نیست. سهل نیست چراکه ما اسیر ترس‌هایمان هستیم. سهل نیست چراکه آرام گرفتن را نیاموخته‌ایم و از ظرفیت‌های بی‌نهایت سکوت و تماشا آگاه نیستیم. دیدار، نیازمند دور شدن از خویش است. نیازمندی خویشی است:

«در این زندگی، زندگان بسیار اندک و مردگان بسیارند. مرده کسی است که هیچ‌گاه خویشن را رها نمی‌کند و نمی‌تواند در دوست داشتن یا خندیدن از خود دور شود.» (شش اثر، کرستین بوین، ترجمه مهتاب بلوکی، نشر نی).

در شمس چه می‌گذشت؟ چرا باور داشت خدای سرمدی را در دیدار می‌توان تجربه کرد؟ زیستن در این پرش، از هر جواب آماده‌ای خوش تر است.